

بررسی روابط ایران و روسیه در دوران میرزا آقاخان نوری

دکتر علی بیگدلی^۱

سهیلا سخندان درابی^۲

چکیده

میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری یکی از شخصیت های منفی در حافظه جمعی ملت ایران است. او را معمولاً به عنوان کسی که مسئول عقد معاهده صلح پاریس بین ایران و بریتانیا بود، به خیانت کاری توصیف کرده اند که هرات یکی از تاریخی ترین نقاط میهنش را دو دستی به بریتانیا واگذار کرد. زندگی و شخصیت میرزا آقاخان صدر اعظم نوری، بیشتر به خاطر اینکه پس از امیرکبیر صدر اعظم گردید و همچنین به علت درگیری وی در سقوط امیرکبیر، دستخوش قضاوت ها و برداشت های گوناگون بوده است. ایران در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری قربانی درممانده دسیسه های خارجی دو کشور استعمارگر آن زمان، یعنی بریتانیا و روسیه، بود. کشورهای روس و بریتانیا مصادف با دوره قاجار سیاست استعماری و جهان خواری خود را در ایران هم پی جویی می کردند خواه ناخواه ایران هم به بازی بزرگی که بین آنها شروع شده بود، خصوصاً بریتانیا، وارد شد؛ اصلی که از طرف محققان و مؤلفان تاریخ پنهان باقی مانده و همیشه نظر بر این بوده که دیپلماسی ایران ناکارآمد یا فاسد بوده است؛ در حالی که نگرش ژئوپلیتیک آن دو کشور نادیده گرفته شد و همچنین حق کاپیتولاسیون که بریتانیا و روس بارها و بارها از آن سوء استفاده می کردند. در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری، وی برای اینکه سنگ تعادلی در مقابل روسیه و بریتانیا برقرار سازد، دست به ایجاد رابطه با دول اروپایی و آمریکایی زد. در واقع، از دوره وی بود که پای کشورهای خارجی به ایران کشانده شد. در این مقاله، روابط ایران و روس و نقش ایران در جنگ کریمه مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: میرزا آقاخان نوری، ناصرالدین شاه، کریمه، روسیه

۱. استاد دانشگاه شهید بهشتی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

سال ۱۲۶۴ هجری قمری مصادف با سال ۱۸۴۸ میلادی، و این سال در قرن ۱۹ سالی بحرانی و طوفانی و پر آشوب بود و اروپا ناظر دگرگونی های بسیار. به طور خلاصه و کلی وضع کشورهای فرانسه، ایتالیا، اتریش، آلمان، انگلیس، روسیه و عثمانی را بررسی می کنیم. در این بررسی ملاحظه می شود اغلب دولت ها دچار بحران و دشواری بودند و تنها در روسیه و انگلیس وضع نسبتاً باثباتی دیده می شد و این دو در صدد برآمدند که از بحران داخلی دیگر کشورها حداکثر بهره برداری را بنمایند.

در اوایل سال ۱۸۴۸ در فرانسه سلطنت لویی فیلیپ پس از ۱۸ سال با اعتراض و بحران مواجه شد و کار او به بن بست رسید و تنها چاره او استعفاء بود. استعفاء لویی فیلیپ راه را برای اعلام مجدد جمهوری باز نمود. قانون اساسی جدیدی به تصویب رسید و به موقع اجرا درآمد و لویی ناپلئون، برادرزاده ناپلئون بناپارت بزرگ، به ریاست جمهوری انتخاب شد.

ایتالیا بر حسب تصمیمات کنگره وین در سال ۱۸۱۵ به چندین ناحیه تقسیم شده بود. در اوایل سال ۱۸۴۸ مردم ایالت دو سیسیل شورش کردند و این انقلاب به دیگر نقاط ایتالیا سرایت پیدا کرد و نشان می داد مردم از مظالم بیگانگان که در این زمان اتریشی ها به شمار می آمدند در عذاب اند. گرچه در سال بعد به علت فشار هر چه بیشتر اتریشی ها آرامش ظاهری در ایتالیا برقرار گردید و بحران سال ۱۸۴۸ فروکش کرد، ولی اروپا متوجه شد که دوران تسلط بیگانه پایان یافته است و ایتالیا نیاز به وحدت ملی دارد.

اتریش بر اثر سال ها صدارت مترنیخ، وضع مستحکم و استثنایی در اروپا پیدا کرده بود. غالب جنبش های آزادی خواهانه اروپا از طریق همین امپراتوری سرکوب می شد. در این سال خود اتریش دچار بحران داخلی شد.

اقوام و ملل تابع این امپراتوری که از نژادهای مختلف بودند و وجه مشترکی با هم نداشتند، در صدد استقلال برآمدند. مترنیخ صدر اعظم، که در اختلافات اروپا نقش داور و حکم را مدت‌ها ایفا کرده بود، نتوانست در بحران پیش آمده اقتدار خود را حفظ نماید و از کار برکنار گردید. امپراتور جدید اتریش، فرانسوا ژوزف، سرانجام برای ایجاد نظم امپراتوری ناچار شد از دولت روسیه تزاری استمداد بطلبد.

در آلمان هم بحران ظاهر شد. مردم این سرزمین، مخصوصاً از تسلط اتریشی‌ها ناراضی بودند، و دست به اقداماتی زدند که باعث برهم خوردن کنفدراسیون ژرمانیک شد و اگر پادشاه پروس به طور جدی‌تری عمل می‌نمود، در همین سال ۱۸۴۸ نفوذ اتریش به کلی از آلمان برداشته می‌شد.

انگلستان دوران پررونق ملکه ویکتوریا را، که از ۱۸۳۷ شروع شده بود، می‌گذرانید. بحران اروپا در انگلستان شکل اصلاحات را داشت. قوانینی در جهت آزادی کاتولیک‌ها و انجام گرفتن انتخابات صحیح و نظایر آن گذشت، ولی همچنان اقتدار حکومت محفوظ بود و از گرفتاری سایر دول اروپا بهره‌مند می‌شد.

نیکلای اول دوران پر قدرت خود را می‌گذرانید و اختلال در وضع اروپا موجب اقتدار بیشتر وی گردید؛ کما اینکه سپاهیان تزار به کمک امپراتور اتریش شتافتند و آن را از فروریختگی نجات دادند. این مساعدت وضع در امپراتوری چین می‌نمود که در آینده با همکاری، قسمت اعظم اروپا را زیر نظر خواهند داشت، ولی وقایع بعدی مسیر را تغییر داد، که باید جنگ کریمه و نتایج آن را ملاحظه نمود.

دولت عثمانی با عنوان اسلامی، دوران اقتدار را پشت سر گذاشته و با آهنگی سریع ضعف و ناتوانی را پیش گرفته بود. عوامل فساد در داخل، این

امپراتوری را به شکل نیمه‌جانی درآورده بود. نفوذ بیگانگان و عدم توجه به مبانی که می‌بایست بر آن استوار باشد و مشکلاتی که دول بزرگ اروپا برای آن ایجاد کرده بودند، آن را در آستانه سقوط قرار داده بود. به گمان بسیاری، اگر رقابت روسیه و انگلیس و اتریش نبود، دولت عثمانی در همان حدود سال ۱۸۴۸ متلاشی می‌شد. این رقابت امپراتوری عثمانی را چند دهه دیگر در حال ضعف و ناتوانی حفظ نمود (مدنی، ۱۳۶۱: ۳۲۹-۳۲۵/۱).

روابط ایران و روسیه

در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری روابط ایران با روسیه به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمت اول از ابتدای صدارت تا جنگ کریمه، و قسمت دوم از جنگ کریمه تا عزل میرزا آقاخان نوری. در قسمت اول روابط، احساسات ضد روسی در دربار و حکومت ایران وجود داشت و صدر اعظم نوری در امر اجازه‌ای که روس‌ها قبلاً در زمان میرزا آغاسی و امیرکبیر برای ورود به مرداب انزلی داشتند، کارشکنی می‌نمود و نمی‌گذاشت که جهازات جنگی روس به مرداب انزلی وارد شود، و طی نامه‌ای به عیسی خان حاکم گیلان دستور داد که از ورود کشتی‌های جنگی روسیه به مرداب انزلی ممانعت نماید و خود با وزیر مختار روس وارد مذاکره گردید.

میرزا آقاخان نوری دلایل جلوگیری از ورود کشتی‌های روس را به مرداب انزلی در نامه‌ای به تاریخ اول محرم ۱۲۶۹ هجری قمری به میرزا محمد حسین صدر قزوینی عضد الملک وزیر مختار ایران مقیم پترزبورگ نوشت و اظهار نمود: «که در باب کشتی جنگی و تجارتی روس به اصرار می‌خواهند به مرداب انزلی داخل کنند و هنوز داخل نشده است. پیشتر شرحی به شما نوشتیم و صورت سؤال و جواب مرحوم حاجی میرزا آقاسی را با جناب غراف نسلرود پیش شما فرستادم. نمی‌دانم رسید و جوابی ننوشتید یا هیچ به شما

نرسید . باری ، مجدداً وزیر مختار کاغذی به اصرار هرچه تمام نوشته است ، ایستادگی غریبی دارد که باید داخل مرداب شود . دولت ایران می‌گوید اولاً مرداب ممتد می‌شود تا داخل آبادی مملکت ؛ با این حال ، آمدن کشتی های روس ظایر است چه حالت به مردم این مملکت و اهالی بلد و بیگانه و بومی خواهد داد . شما نمی‌دانم چه حرف زدید چه شنیدید یا هیچ کاغذ به شما نرسید . اگر بنای شما با جناب سیتاوین به طور دوستی و اتحاد و خالی از محاجه است ، حالی نمایید که آمدن کشتی شما به مرداب انزلی از برای شما نفعی ندارد ، اما از برای ما از داخل و خارج که شما می‌دانید ضرر کلی دارد . بالفرض اگر حق ثابت دولت روس هم باشد ، که از شما توقع داریم پایی نشویم» (تیموری ، ۱۳۶۳: ۲۶۱-۲۵۹) .

هنگامی که مأمورین ایران از ورود تمام کشتی های روس به مرداب انزلی جلوگیری کردند ، وزیر مختار روسیه نامه اعتراض آمیزی به میرزا آقاخان نوری نوشت و از رفتار والی گیلان در ممانعت از ورود کشتی های تجارتی روسی کمپانی مسکوی شکایت نمود (قاضیها، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۴) . صدراعظم نوری در جواب نامه شکواییه سفیر روس نامه ای در پاسخ وی نوشت و به وی گفت : به کارگزاران گیلان دستور می‌دهد که از ورود کشتی های تجارتی به مرداب انزلی ممانعت ننمایند (همان: ۲۷-۲۶) . در نتیجه این مکاتبات ، صدر اعظم نوری طی نامه ای به عیسی خان حاکم گیلان و میرزا محمد علی منشی مهام خارجه گیلان می‌نویسد و به آنها دستور می‌دهد که فقط کشتی های تجارتی روس را اجازه ورود به مرداب انزلی بدهند و از ورود جهازات جنگی ممانعت نمایند (تیموری ، همان : ۲۶۳-۲۶۱) .

در زمان حکومت آغامحمدخان قاجار ، روس ها از شاه قاجار اجازه گرفتند که تجارتخانه ای بنا کنند ، ولی به جای تجارتخانه مشغول ساختن قلعه جنگی

شدند. لاجرم آغامحمدخان آنها را از آنجا بیرون راند. بعد از معاهده ترکمانچای در زمان محمدشاه، روس‌ها به موجب فصل پنجم معاهده مزبور از حاجی میرزا آقاسی درخواست نمودند اجازه داده شود دولت روسیه در استرآباد و بندرگز برای معاملات تجاری مکانی بسازد. حاجی میرزا آقاسی با وجود اطلاع از سابقه موضوع، قضیه را به امروز و فردا گذرانید، ولی سرانجام، بر اثر اصرار و الحاح وزیر مختار روس، موافقت نمود که انباری برای مال التجاره اتباع روسیه در استرآباد بسازد، ولی قبلاً از وزیر مختار روس خواست که تعهد کند این بنا فقط اختصاص به تجارتخانه خواهد داشت و هرگز حاجی میرزا آقاسی اجازه نداد که موافق شروط عهدنامه، انبار در محل تجارت (استرآباد) ساخته شود.

حاجی میرزا آقاسی، گذشته از نامه‌ای که قبلاً به سلیمان خان، بیگلر بیگی استرآباد، نوشته و توسط پست سفارت روس ارسال داشته بود، جداگانه و محرمانه نامه‌ای هم به سلیمان مزبور نوشت که در ساختن انبار دقت کافی به عمل آورد که مبدا روس‌ها انبار را به صورت قلعه جنگی درآورند. به این ترتیب، انبارهایی در سواحل استرآباد و بندرگز برای تجارت روس‌ها ساخته شد. هنگامی که امیرکبیر صدر اعظم ایران شد، یکی از انبارهای فوق‌الذکر آتش گرفت و تمام بنای آن دستخوش حریق گردید. میرزا محمد علی خان از طرف وزارت امور خارجه به پرنس دالگورکی قول داد که بنای تجارتخانه از طرف اولیای دولت ایران تجدید شود. وزیر مختار روس به دو شرط حاضر به قبول پیشنهاد نماینده وزارت امور خارجه ایران شد و بدین ترتیب مطابق نقشه روس‌ها تجارتخانه را ساختند و به آنها تحویل دادند.

بعد از امیرکبیر، در دوره صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری، روس‌ها بنای اشکال تراشی را گذاشتند و پرداخت اجاره بها را به تعویق

انداختند و تقاضای خرید انبار تجارتخانه را کردند. همچنین، به بهانه کمی جا تقاضای واگذاری زمین های دیگری نمودند. در مورد فروش بنا که مکرراً مورد تقاضای روسیه بود، میرزا آقاخان زیر بار نرفت و به این بهانه که آنجا خالصه و ملک پادشاه است، متعذر شد و در تاریخ ۱۲۶۸ نوشت که آنجا کلاً خالصه و ملک سرکار اعلیحضرت پادشاهی ارواحنافداه است و بدیهی است یک مشت سفال آن را به پنجاه هزار تومان نخواهد فروخت (تیموری، همان: ۲۶۹-۲۶۴).

یکی از مواردی که در زمان صدارت میرزا آغاسی و امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری مورد اختلاف ایران با اتباع روسی بود، اجاره داری و شیلات دریای خزر بود و در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری همین مشکل به قوت خود باقی ماند. صدراعظم نوری در دوران صدارت خود برای کوتاه ساختن دست روس ها از سواحل دریای خزر کوشش زیادی مبذول داشت و چنان که دیدیم، از ورود کشتی های جنگی روسیه به مرداب انزلی جلوگیری نمود و همچنین در مورد شیلات، به منظور کم کردن نفوذ و تسلط روسیه، در امر صید ماهی با اجاره شیلات به اتباع روس مخالفت می کرد و نسبت به ماهی گیران روسی در دوران صدارت او از طرف مأموران ایرانی کارشکنی هایی صورت می گرفت. به همین سبب، باعث ناراحتی وزیر مختار روس و سپس نوشتن شکواییه به دولت ایران می گردید (همان: ۲۸۹).

اقدامات حقارت بار موری وزیر مختار بریتانیا در تهران قبل از جنگ کریمه و احساسات ضد انگلیسی شاه و صدراعظم نوری، ایران را در آغوش روسیه قرار داد و شاه با وجود قول قبلی به دالگورکی مبنی بر شرکت در جنگ علیه عثمانی، با دخالت صدر اعظم نوری، ناصرالدین شاه به وزیر مختار روس اطلاع داد که ایران حاضر است به جای عقد پیمان اتحاد نظامی،

با او یک عهدنامه بی طرفی و عدم مداخله در جنگ کریمه امضا کند. روس‌ها که در این موقع به کلی منزوی شده و از لحاظ سیاسی در وضع نامناسبی قرار گرفته بودند، ناگزیر موافقت کردند و عهدنامه مزبور بین صدراعظم نوری و نیکلای آنچیکوف، کار دار روسیه در تهران، به امضا رسید؛ و از این زمان به بعد، نوری روابط معقولی با روسیه در پیش گرفت. عباسقلی خان میر پنجه نوری هم در صدر هیئتی برای تبریک جلوس امپراتور جدید روس بین سال‌های ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ هجری قمری مأمور سن پترزبورگ گردید (افشار قزوینی، ۱۳۸۰: ۸).

در اواخر دوره صدارت نوری، روابط دو کشور به صورت متعادل دنبال می شد و کشمکش خاصی، همانند روابط ایران با بریتانیا، بین دو دولت همسایه به وجود نیامد.

ایران در جنگ کریمه

تحولات بین‌المللی و تلاش دولت‌های روسیه و انگلستان و عثمانی برای جلب دوستی ایران در جنگ‌های کریمه و نتایج این جنگ، از مهم‌ترین حوادث دوران صدارت میرزا آقاخان نوری است (مهدوی، ۱۳۶۴: ۱۵۱). اساساً علت مستقیم وقوع این جنگ، نزاع روسیه و فرانسه بر سر اماکن مقدس فلسطین بود. در ۱۸۵۲م، فرانسه به منظور مقابله با ادعای روسیه مبنی بر پاسداری از این امکنه مقدس، امتیازات چندی برای کلیساهای لاتینی از سلطان عثمانی عبدالمجید اول گرفت. در مارس ۱۸۵۳م، امپراتور روس، پرنس مینچیکف را به استانبول روانه نمود و به او دستور داد از سلطان عبدالمجید بخواهد که تمام پیروان مذهب کلیسای یونان را در قلمرو سلطان عثمانی در تحت حمایت دولت روس قرار دهد. ولی تقاضای تزار به سبب

اعمال نفوذ استراتفوردد کینگ ، سفیر بریتانیا در دربار عثمانی ، با مخالفت مواجه گردید .

روس ها این مخالفت را با تصرف ایالات دست نشاندۀ عثمانی در مولداوی و والاکیا توسط کورشاکف پاسخ گفتند (ژوئیه ۱۸۵۳م) . دولت عثمانی این تجاوز را نشانه دشمنی دانست و در اکتبر همان سال به دولت روس اعلام جنگ داد . متعاقب آن ، دولتین انگلیس و فرانسه که نهانی با دولت عثمانی یک اتحاد سه گانه به منظور مساعدت به دولت عثمانی تشکیل داده و ناوگان خود را به دریای سیاه فرستاده بودند ، به حمایت از دولت عثمانی به روس اعلام جنگ دادند و به دنبال آنها ساردنی نیز در ژانویه ۱۸۵۵م ، به آنها پیوست ، و اتریش ، به شرط تخلیه مولداوی و والاکیا از طرف روس ها ، بی طرف ماند (اوت ۱۸۵۴م) .

در سپتامبر ۱۸۵۴م ، متفقین برای تصرف سواستوپل در کریمه (شبه جزیره ای در جنوب اوکراین بر ساحل شمالی دریای سیاه) ، پیاده شدند و نیروهای روسی تا سپتامبر ۱۸۵۵م ، مردانه مقاومت کردند ؛ تا اینکه جلوس تزار الکساندر دوم و تصرف سواستوپل موجبات صلح را فراهم ساخت . در اواخر ذی حجه ۱۲۷۱.ق ، پس از تصرف قلعه ملاکف به دست سربازان فرانسوی و دادن ده هزار کشته ، جنگ کریمه با شکست روسیه خاتمه یافت .

یکی از پیش درآمدهای این جنگ خونین، انعقاد عهدنامه مخفی بین دولتین ایران و روس بود که دولت تزار اصرار داشت مفاد آن به طور محرمانه بین ناصرالدین شاه و نماینده ویژه وی باقی بماند ؛ لذا در اواخر پاییز ۱۸۵۳م ، ژنرال بیتوف فرمانده قشون روس که مأمور جنگ با ترک ها در حوالی ارزروم بود ، وارد نخجوان شد و پیک مخصوصی به تهران اعزام داشت تا به وسیله وزیر مختار روس پیشنهادات مخصوصی را از طرف روسیه به نظر شاه ایران

برساند. مسافرت این شخص سری بود و توسط پرنس دالگورکی، وزیر مختار روس، از ناصرالدین شاه اجازه خواست که محرمانه از او دیدن نماید. این ملاقات صورت گرفت و در آن جلسه فقط شاه و نماینده اعزامی امپراتور روس حضور داشتند. میرزا آقا خان نوری از آمدن نماینده روس و ملاقات وی با شاه مطلع شده بود، ولی موضوع صحبت آن دو را نتوانست به دست آورد. اما به وسایلی فهمیده بود که این ملاقات برای همراه نمودن شاه ایران با تزار روس است که در جنگ بعد که به زودی بین روس و دول دیگر اروپایی در می گرفت، ایران نیز شرکت کند (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۲۱۶-۲۱۵).

پرنس روسی سعی نمود دست روی نقطه ضعف شاه بگذارد و خیال ملوکانه را به سرابی معطوف دارد تا شاه در آن پرواز کند و دل آزرده وی آرامش یابد. نجیب‌زاده روسی از خزانه خالی ایران هم خبر داشت و اینکه دولت و شاه در چه مضیقه‌ای هستند. آشنایی از خلیقات بلندپروازانه و شهرت جویی شاه جوان نیز نماینده روس را بر آن داشت تا شاه را بیشتر به دنیایی خیالی سوق دهد.

پیشنهادهای نماینده روس برای شاه احساساتی و سوسه‌انگیز بود. چه این پیشنهاد حاکی از این بود که ایران با روسیه در جنگی که با عثمانی در شرف وقوع است، شرکت نماید و در دو جبهه با قوای نظامی از یک طرف به بایزید و ارز روم و اقدام مشابهی در جبهه عراق و عثمانی خصوصاً اماکن متبرکه به عمل آورد. در صورت نیاز ایران در جنگ علیه عثمانی و حمله ایران از دو جبهه مزبور، اگر ایران قطور و جلفا را اشغال نماید، در هنگام صلح اروپا، سرزمین‌های تسخیر شده، یا به ایران تعلق می‌گیرد یا غرامت دریافت می‌کند. یک اشانتیون هم با منت برای شاه در نظر گرفتند که در

صورت ورود ایران به جنگ روس ، دیون ناشی از غرامت آخرین قسط ۴۷۳۰۰۰ تومانی بازمانده از عهد نامه ترکمانچای را خواهید بخشید و در صورت عدم نیاز به ورود ایران به جنگ ، هزینه قشون کشی از طلب های روس کسر خواهد شد و با طولانی شدن جنگ ، روسیه به ایران عده و وعده می‌رساند (واتسن ، ۱۳۸۴: ۳۸۴).

پیشنهادات نماینده روس ناصر الدین شاه را در فکر فرو برد و با خود گفت اگر من عراق و عتبات را فتح کنم ، باعث بالندگی من در میان فرزندان این آب و خاک خواهد گردید و بر عزت من افزوده خواهد شد . باری ، شاه ایران فقط از چهار دیواری فضای سلطنتی‌اش خبر داشت ؛ او لطمات ایران در جنگ روس را فراموش کرده بود که متحمل صرف چه هزینه‌های مادی و انسانی برای ایران گردید و ایرانی که هنوز از پس لرزه‌های دو جنگ با روس کمرش را بلند نکرده بود ، خود را در آستانه جنگی دیگر می‌دید . شاه بدین وسیله می‌خواست در معادلات سیاسی منطقه آوازه‌ای برای خود کسب کند ، اما به چه قیمتی ، و یا اگر روسیه شکست می‌خورد ، چه پیامدی برای ایران خواهد داشت ، ای بسا برای شاه مهم نبود . هر چه بود فقط نامجویی و تلافی ناکامی‌های گذشته‌اش از سیاست خارجی بود و پیشنهاد وزیر مختار روس مخیله شاه را تسخیر نمود و او را به سرابی موهوم برد و با اشتیاق و با شتاب فراوان مورد موافقت قرار گرفت .

استدلال های سنجیده نوری شادی های زود گذر ملوکانه را فروکش نمود . چه اینکه سفیر عثمانی علی رغم کوشش ناصر الدین شاه برای پنهان ساختن ملاقات خود با پرنس روسی ، از این مذاکره اطلاع یافت و هنگامی که فهمید در مذاکره مزبور هیچ یک از رجال ، حتی صدر اعظم نوری ، حضور نداشته ، علم شنگه‌ای برپا کرد و خود را به آب و آتش می زد و با تهدید به وزارت

خارجۀ ایران گوشزد نمود که خاک ایران را ترک خواهد نمود (بیانی، ۱۳۷۵: ۴/۵۴۱).

شاه اگر چه سعی داشت از دسته بندی‌های جدید دول اروپایی بهره ببرد ، ولی در این لحظه برای ایران خطر قریب الوقوع قطع روابط دیپلماتیک و تعلیق روابط با بریتانیا وجود داشت . به همین سبب ، نوری را فرا خواند تا به بحران احتمالی با عثمانی پایان دهد . نوری با شنیدن تعهدات شاه به روسیه شوکه شد و حیرت او را فرا گرفت . به زودی ناصر الدین شاه در برابر منطق صدر اعظم نوری تسلیم شد . زیرا صدراعظم نوری به شاه خاطر نشان ساخت که اتحاد با روس به صلاح و صرفۀ ایران نیست ، و همان طور که راه اتحاد با روس باز است ، به همان اندازه امکان اتحاد با عثمانی و متحدانش نیز وجود دارد و می‌تواند عواقب مثبتی برای ایران داشته باشد. نوری دریافته بود به طرفی برود که وزنه برای ایران سنگین تر و منتفع تر است ؛ و به شاه گفت ، اگر بریتانیا و فرانسه به حمایت عثمانی در مقابل روسیه ، در واقع اتحاد سه کشور در مقابل یک کشور ، پردازند ، صلاح ایران به این است که به جبهۀ قوی‌تر بپیوندد و بر اثر اعلان جنگ بر ضد روس ، اساساً عهدنامه شوم ترکمانچای خود به خود ملغی می‌شود و ایالت‌های از دست رفته را دوباره مسترد می‌دارد ، و خاطره آن در ذهن فرزندان این سرزمین تأثیرش کمتر از انضمام عراق عرب به ایران نیست .

شاه در مقابل سخنان صدراعظم که همچون پیران می‌نمود ، صرف نظر از قصد و منظور صدراعظم که چه اندیشه‌ای را در مخلیه می‌گذراند ، در صدد برآمد که از پیشنهادهای پرنس دالگورکی صرف نظر کند . زیرا اینکه راه حل صدر اعظمش سودمندتر و حماسی تر به نظر می‌رسید و با اینکه فرمانی صادر شده بود که قوایی در حدود چهل هزار تن در آذربایجان گرد آیند و سردار

عزیزخان فرماندهی آن را داشته باشد و قشون پانزده هزار نفری در کرمانشاه جمع شوند که رئیس گارد همایونی فرمانده آن باشد، دستور جدید صادر شد که فعلاً متوقف شوند (آوری، ۱۳۶۹: ۱/۱۴۳).

این استدلال معقول صدر اعظم ضربه شدیدی بر پیکر مأموریت سیاسی پرنس دالگورکی وارد آورد، به طوری که نتوانست از آن کمر راست نماید. البته انتقاداتی نیز بر ضد دالگورکی بود و در آخرین نبرد سیاسی، قبل از ترک تهران، فوراً با صدراعظم نوری یک جلسه اضطراری تشکیل داد، تا بلکه صدراعظم نوری را از تغییر رأی شاه در عدم اتحاد با روسیه منصرف کند و به صدر اعظم تأکید نمود که شاه کتباً تعهدی برای اتحاد با روسیه سپرده است. سپس به وی متذکر شد، چنانچه از قبول معاهده پیشنهادی مورد قبول شاه استنکاف ورزد، عواقب وخیمی در انتظارش خواهد بود.

در این دیدار وزیر مختار روسیه که از رویه صدر اعظم به خشم آمده بود، در پایان مذاکرات، عصایش را بلند کرد و با عصبانیت حرف‌هایش را می‌زد. بر حسب اتفاق، عصای وزیر مختار محکم به پای صدراعظم نوری اصابت کرد. صدراعظم نوری در کمال خون سردی عصا را برداشت و به گوشه اتاق پرتاب کرد و هیچ کار دیگری نکرد، چون در واقع در این بازی سیاسی برنده شده بود. دولت روسیه فوراً پرنس دالگورکی را احضار کرد و به روسیه فراخواند. صدر اعظم با این حادثه به رؤسای نمایندگی‌های سیاسی فهماند که هیچ نماینده سیاسی قادر نیست به او توهین کند و بدین ترتیب در نزد سیاستمداران ایران برای خود اعتبار کسب نمود.

اما ببینیم موضع و نظر بریتانیا در مورد ایران چه بود. طرح کلی خط مشی بریتانیا آن بود که در جنگ با روسیه (جنگ کریمه) ایران را از جانب‌داری همسایه شمالیش باز دارد (طاهری، ۱۳۵۶: ۲/۳۷۲). ناصرالدین شاه قضیه

پیشنهاد با عثمانی و بریتانیا و فرانسه را به اطلاع آنها رساند ، ولی دولت‌های بریتانیا و فرانسه با سخنان پدران به شاه ایران نصیحت نمودند که ایران بی طرف بماند ، چون واقف بودند که نمی‌توانند ایران را از صدمه انتقام بعدی روس حمایت کنند (سایکس ، ۱۳۶۲: ۲/۵۴۲) .

پاسخ منفی متحدین به ناصر الدین شاه ، وی را دچار یأس و ناامیدی کرد و او را مجدداً در آستانه آغوش روسیه قرار داد . در جمادی‌الثانی سال ۱۲۷۰ ه.ق ، پیمان دفاعی فرانسه و انگلیس با عثمانی به امضا رسید و جنگ آغاز گردید. پیشروی‌های چشمگیر روسیه در روزهای اول جنگ سواستوپل در مقابل عثمانی در قفقازیه ، از جمله تصرف قارص و مسدود ساختن راه تجاری ترابوزان - تبریز ، باز بر شاه تأثیر نهاد و او را به فکر جانبداری از روسیه انداخت . قصد شاه از این جانب داری چه بود ؟ شاید منفعت ارضی یا امنیت ممالک محروسه ، شاید ترضیۀ خاطر همسایه‌اش یا بلکه ارضای عقده فروخورده و عواطف ضد انگلیسی‌اش بود . ولی صدر اعظم نوری مخالف اتحاد با روسیه بود .

خودداری صدر اعظم از مذاکرات مجدد با روس ناشی از تهدیدهای نماینده دولت بریتانیا بود و شاه در صدد برآمد با اعمال فشار ، صدر اعظمش را وادار به قبول این مذاکرات کند . برای بار دیگر شایعه همیشگی عزل صدراعظم نوری از طریق دستیاران مهد علیا بر سر زبان‌ها افتاد و دستاویز تازه‌ای به دست مخالفان نوری در دربار افتاد و شاید هم از این طریق می‌خواست صدراعظمش را به راه آورد . ولی هنوز شاه به صدراعظمش نیاز داشت و می‌خواست از هنر یاد شده وی استفاده نماید . نوری نیز با شنیدن شایعات برکناری‌اش مضطرب شد ، ولی شاه نامه‌ای به وی نوشت و نامه شاه به نوری در واقع شهرت جویی وی را می‌رساند و با همه تهدیدهایش در این

نامه به صدراعظمش نیاز داشت. چون می‌دانست نوری ید طولایی در گفتگوهای سیاسی دارد و می‌تواند از طریق وی جلو ناز و غمزه نیروهای بیگانه را بگیرد و با تدبیر و فریب کاری نوری، متوسل به بند و بست پنهانی شود.

نوری زیرک هم که همیشه مصلحت را در نظر می‌گرفت و هیچ عهد و وفایی با خارجه برایش مهم نبود، شاید در صدد یافتن دوستی جدید یا بر اثر اختلاف اتفاق افتاده‌اش با موری نماینده جدید بریتانیا یا بلکه برای استحکام مسند و چهار بالش صدارت، دست دوستی به سوی روسیه بلند کرد و سرانجام معاهده مخفیانه‌ای با آنچیکف روسی در سال ۱۸۵۴ توسط شاه و نوری منعقد شد. طبق مفاد این معاهده، دولت ایران وظیفه داشت جلو حمل اسلحه و ارسال هرگونه کمک انگلیس به عثمانی را بگیرد.

در همین حین، پیروزی‌های نیروهای روسی در جبهه جنگ در قفقازیه شاه را بیشتر تحریک به قبول چنین قرار نامه‌ای نمود. برخلاف گفته‌های خان ملک ساسانی که در این جنگ هیچ نتیجه‌ای عاید ایران نشد (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۲۹)، اگر چه نتیجه چشمگیری برای ایران در بر نداشت، ولی معافیت از پرداخت آخرین قسط دین بازمانده از جنگ دوم با روس با درایت صدراعظم نوری، با توجه به اقتصاد کشور ورشکسته و خزانه خالی ایران، مزیت بزرگی برای شاه و دولت ایران محسوب می‌شد.

این امر باعث خوشحالی شدید شاه گردید و سر از پا نمی‌شناخت، ولی صدراعظم می‌دانست که اگر نمایندگان بریتانیا بویی از عهدنامه سری با روس ببرند، سقوط کابینه‌اش حتمی است، لیکن با ترس و لرز با زدن مهر خویش بر پای این عهدنامه، آن را مهور و پاراف نمود و کوشید نسخه‌ای از این قرارداد نامه را برای برادر زاده‌اش میرزا صادق قائم مقام نوری، که بعدها در

عزل نوری یکی از ستون‌های این کار بود، بفرستد و به او تأکید نمود که چند نفر از جریان ماقوع مطلع هستند؛ و با اقدامی اطلاعاتی به برنده نامه گفت که مدارک منعقد را زیر آستر کتش بدوزد و مخفیانه به تبریز ببرد؛ زیرا جاسوسان و مخبران بریتانیایی در همه جا حضور داشتند، و به برادرزاده‌اش دستور مؤکد نمود در صورت بروز این مذاکره و مدارک ارسالی، نمی‌شود آب رفته را به جوی باز آورد (امانت، ۱۳۸۳: ۳۴۵).

باری، جنگ کریمه به پایان رسید، هرچند شاه نتوانسته بود شاهنامه‌ای از خود برای آیندگان به هم بزند، ولی به ایران در این جنگ صدمه‌ای وارد نشد. همچنین، غرامت بخشیده شده به ایران پیروزی بزرگی برای شاه محسوب می‌شد، ولی خشم بریتانیا را برانگیخت، زیرا نهایتاً از موضوع، توسط خبر رسانان خودش مطلع شد و نقشه‌ای برای ایران کشید.

سواد عهدنامه مخفی با دولت بهیه روسیه که به تاریخ هیجدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۱ق. بیست و هشتم ماه سپتامبر ۱۸۵۴م، منعقد شده است.

فهرست مندرجات

مقدمات عهدنامه

سواد دستخط همایونی

ترجمه و کالت‌نامه شارژ دافر دولت بهیه

سواد امضای نیکولای

مقدمه

فصل اول. در باب عدم امداد عسکری دولت ایران به دولت عثمانیه، در باب عدم اجازه عبور آذوقه و قشون به عثمانیه.

فصل دوم. در باب عبور اسباب و آلات حرب از ایران.

فصل سیم. در باب گذشته بقیه آخرین مطالبات روسیه از دولت ایران.

سواد عهدنامه مبارکه

اعلیحضرت قضا قدرت پادشاه اعظم و الاجاه امپراطور اکرم ، شوکت دستگاه، مالک بالاستقلال کل ممالک روسیه و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت، خسرو نامدار ، پادشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران هر دو علی السویه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی قدیم را که فیما بین دولتین برقرار است به واسطه عهد تازه مستحکم تر سازند ، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه نیکولای آنچکوف شارژ دافر خودشان را در ایران ، دیستو لطنی استاتوکو ساوونیک ، صاحب نشانهای ولادیمیر از مرتبه سیم و آنای مقدسه از مرتبه دویم و سنت ستانیسلاس از مرتبه دویم و شیر و خورشید دولت علیه ایران از مرتبه اول و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران اعتماد الدوله العلیه و صاحب نشان مکمل امیر تومانی با حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان تمثال همایون از درجه اول و حامل شمشیر مرصع و عصای مکمل به الماس و دارنده شرابه الماس و مروارید و صاحب نشان درجه امیر نویانی و حمایل سبز درجه مخصوص شخص اول و صاحب لقب آلتس جناب اشرف امجد ارفع میرزا آقاخان صدر اعظم دولت ایران را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آنکه در دارالخلافه مجتمع شدند و اختیارنامه های خود را مبادله کرده و موافق قاعده و شایسته دیدند و چنین تشخیص دادند که در اوضاع حال یعنی مدت جنگ مابین دولت روس از یک طرف و دولت عثمانی و متحدانش از طرف دیگر بهترین تدابیری برای حصول مقصود مزبور آن خواهد بود که شروطی را که بخصوصه به صداقت بی طرفی از جانب دولت ایران مبنی باشد قرار دهد ، لهذا فصول آتیه را تعیین و قرارداد کردند : فصل اول- دولت علیه ایران قویاً

متعهد می‌شوند که به دشمنان دولت روسیه هیچ امداد عسکری را در تمام مدتی که جنگ دولت مشارالیه با دولت عثمانیه و متحدان ایشان طول خواهد کشید نکنند و به هیچ وجه من الوجوه اعانتی را که منافعی بیطرفی باشد یا که بتواند تعلق به اعمال خصمانه ایشان به نسبت دولت روسیه داشته باشد ننمایند و دولت ایران تعهد می‌نمایند که نگذارند که آذوقه معین شده از برای عساکر اعطای دولت روس در ممالک عثمانیه به خارج برده شود و مانع شوند که قشون خصمان دولت روسیه از خاک ایران به جهت صدمه رسانیدن به حدود روسیه عبور و مرور نمایند و در مقام دفع و منع ایلات اکراد تابعه امر و نهی خودشان خواهند برآمد که دست‌اندازی و تاخت و تاز به سرحدات دولت روسیه نکنند و دزدی‌های متفرقه که اکراد ایران در خاک روسیه مرتکب می‌شوند، نقض عهد نامه شمرده خواهند شد، اما دولت ایران خودشان واجب می‌دانند که کما فی السابق به زودی تلافی آنها را نمایند.

فصل دوم - دولت ایران تعهد می‌نمایند که مانع خواهند شد که اسباب و آلات حرب از قرار تفصیل ذیل از برای عساکر دشمنان دولت روسیه به خارج حمل و نقل نشود؛ باروت، سرب، شوره، گوگرد، آنچه اسلحه نامیده شود، خواه تمام شده باشد، خواه ناتمام باشد، توپ، قپوس، خمپاره، زنبورک، تفنگ، طپانچه، گلوله و ساچمه و گلوله سربی و سنگ و چخماق و مهتاب و اسباب توپ کشی و زین و یراق به جهت سواره و قاب نیزه و کمر بند سربازی و زره و چهارآینه و کلاه خود به جهت سواره، سوای چیزی که برای محافظت شخصیه مترددین و عابرین و اسباب به جهت دواب ایشان که در راه لازم باشد.

فصل سیم - دولت روسیه از طرف خویش به ملاحظه اجرای صحیح فصول مسطوره و نظر به اتمام با صداقت و حقانیت وظایف دوستی و حسن

همجواریت از جانب دولت ایران - اگر آن تمام در مدت کل امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خودشان به عمل آورده گردد و هیچ برهان موجّه در خلال آن زمان بر نقض آنها شهادت ندهد - در حین انعقاد صلح مطالبه بقیه آخرین کرور تومانی را که دولت ایران الان هم به دولت روسیه مقروض است گذشت و انکار (الف: اینکار) خواهند کرد.

فصل چهارم - این عهد دوستی و مخفی که به هیچ وجه به سایر عهدنامه جات که فیما بین دولتین ایران و روس برقرار و باقی است، تفسیر و تبدیل نباید بدهد، دو نسخه به یک مضمون ترتیب یافته و به دستخط وکلای مختار جانبین رسیده، به مهر ایشان ممهور و مابین ایشان ختم و مبادله شده است، از جانب اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه کلّ ممالک ایران مصدّق و ممضی خواهد شد و تصدیق نامه‌های متداوله که به دستخط مخصوص ایشان مزین خواهد بود، در مدت چهار ماه یا زودتر اگر ممکن باشد، مابین وکلای مختار ایشان مبادله خواهد شد.

تحریراً فی هیجدهم شهر محرم الحرام سنه یک هزار و دویست و هفتاد و یک (۱۲۷۱ق.) هجری مطابق بیست و هشتم ماه سپتامبر سنه یک هزار و هشتصد و پنجاه و چهار (۱۸۵۴م) مسیحی.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، نقش میرزا آقاخان نوری را در بقای سلطنت قاجاریه و یا سرنوشت سیاسی کشور نمی توان انکار کرد. نوری به خصوص در جریان جنگ‌های کریمه، نقش مثبتی ایفا کرد. چرا که بلند پروازی و رؤیا پردازی‌های ناصرالدین شاه مبنی بر برقرار گرفتن در بین زمامداران بین‌المللی، نزدیک بود او را در کنار روسیه، در مقابل عثمانی و فرانسه و انگلیس قرار دهد و سلطنت او را دچار خطرات جدی نماید. اما نوری با

پیشنهاد به شاه مبنی بر قرار گرفتن در کنار طرف مقابل و یا اعلان بی‌طرفی، او و کشور را از یک بحران جدی، با عواقبی نامعلوم، نجات بخشید.

نوری اگرچه چون امیر دارای افکار ترقی طلبانه نبود، اما در عین حال نباید او را فاقد شمّ سیاسی دانست. بسیاری از کسانی که او را دیده‌اند، همچون گوینو، او را دارای «شم سیاسی بالا، هوش و ذکاوت مثال زدنی و جذابیت و شوخ طبعی فوق‌العاده» دانسته‌اند. تزلزلی هم که از او در مسئله هرات دیده شد و موجبات گستاخی دشمن را فراهم کرد، ناشی از فشار مخالفان و خواست قلبی شاه بود، که وی را بین عقاید سیاسی و قدرت رقبا و خواست شاه سرگردان کرده بود.

در بیشتر کتب فقط به نقش صدر اعظم توجه شده است، در صورتی که شاه در همه امور دخالت داشت و مسائل از نظر او می‌گذشت و شخصاً به تصرف هرات علاقه مند بود. بوره سفیر فرانسه و گوینو شارژ دافر آن دولت، هر دو معتقد بودند که شاه احتیاج به فعالیت و جنگ داشته است، در صورتی که صدراعظم این کار را اشتباه می‌دانست. اشکال عمده دولت ایران در بی‌خبری از اخبار خارج نبود، بلکه در تعبیر این اخبار و درک موقعیت ایران نسبت به آن بود. در این مورد قرارداد تجارتي ایران با فرانسه یکی از نتایج این بی‌خبری بود، و می‌توان آن را اشتباه بزرگ دولت ایران در این دوره دانست، چون هم دشمنی انگلیس را برانگیخت و هم ایران را بیهوده امیدوار به پشتیبانی فرانسه نمود.

کتابنامه

۱. امانت، عباس. ۱۳۸۳، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه.
۲. افشار قزوینی، میرزاحیب الله. ۱۳۸۰، *سفر نامه سیف الملک*، به اهتمام محمد گلبن، تهران، وزارت امور خارجه.
۳. آوری، پیتر. ۱۳۶۹، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، حیدری.
۴. بیانی، خانابابا. ۱۳۷۵، *پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری*، تهران، علمی.
۵. تیموری، ابراهیم. ۱۳۶۳، *عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، تهران، اقبال.
۶. خان ملک ساسانی، احمد. ۱۳۵۴، *سیاستگران دوره قاجار*، تهران، بابک.
۷. سایکس، سرپرسی. ۱۳۶۲، *تاریخ ایران*، ترجمه سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ کتب ایران.
۸. طاهری، ابوالقاسم. ۱۳۵۶، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس*، تهران، انجمن آثار ملی.
۹. طباطبایی مجد، غلامرضا. ۱۳۷۳، *معاهدات و قرارداد های تاریخی در دوره قاجاریه*، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.
۱۰. قاضیها، فاطمه (به کوشش). ۱۳۸۰، *اسناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین شاه تا سقوط قاجاریه*، تهران، وزارت خارجه.
۱۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. ۱۳۶۴، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران، امیرکبیر.
۱۲. مدنی، جلال الدین. ۱۳۶۱، *تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۳. واتسن، گرانت. ۱۳۸۴، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، امیرکبیر.

